

الواح مبارکہ حضرت بہاء اللہ

جل ذکرہ الاعلیٰ

شامل:

اقتدارات و چند لوح دیگر

هو المنادى بالحق امام وجوه الخلق
 الحكيم الذي سخر شمس البيان بقدرته وقرالبرهان بسلطانه
 الذي بامر طوى ما انسط في ستة ايام ثم ارتفعت سموات
 العرفان اقرب من لمح البصر وظهر للنظر الاكبر بما استوى
 مكلم الطور على عرش الظهور ونظقت الشجرة امام الوجوه
 وبها ارتفع النداء من الارض والسماء بظهور اسم
 نورا وجود من الغيب والشهود وقرت لعيون وتوالت
 الابصار الامره الواحد المقدر المختار تالله قداتي اليوم
 في ريب عجاب نسئل الله تبارك وتعالى ان يؤيد عباداه على
 التقرب الى مشرق الانوار ويوضحهم على الرجوع الى باب فضل

وعلى تدارك ما فات عنهم في سيد الايام والصلوة والسلام
 والتكبير والبهاء على ايدى امره الذين ما منحهم ضوضاء
 الانام عن لقمته ربنا الى الله رب الارباب نبذوا ما سواه و
 اقبلوا اليه باستقامه انكسروا بها ظلم الاشرار ما منحهم
 اعراض لعرضين واعراض لشركين الذين يتكلمون
 بانهم انفسهم ليصدوا الناس عن سوء الصراط قل ان اتاني
 بما يجذبكم الى الافق الاعلى ويمتدكم الى مقام تنوز بانوار ربنا
 ربكم مولى الانام يا عندليب عليك بهاتي وعنايتي هيتئا
 لك بما شربت حنين البقاء من يد العطاء وقت على خدمه لا
 بقيام اضطرته اصحاب لصعود وناحت به الاحزاب
 الامن شاء الله ربك مالك يوم القيام الحمد لله جسيم
 احوال بذكر وشنا مشغولي وبر خدمت قائم انكم دربارة
 اعراضات جناب سيد على ذكر نوادي بشرف اصغافانز
 قل اعلم بعلم الهيتين بان الله امر الكل بتبليغ امره وما تفتح
 به كلمة المطاعين له بسترية بعد ازاين حكم محكم كازماء اراده

مالک قدم نازل کل باطاعت مکلفند اگر با و امر الهی فائز شدند
 و بمایستغنی عمل نمودند عند الله معتبول و الا الامر یرجع
 الی الامر و الغافل فی خسران بین حق در کتب قبل جمیع عباد را
 این خود خوانده و این نظیر تجلیات انوار تیر حتمی است که بر کل
 سبقت گرفته و بسیاری از آن ابناء مخالفت نمودند و هر
 منصفی که او ای داده و میدهد بر آنچه از قلم اعلی جاری شده
 آیا در شیطان چه میگویند که با جلالت قدر و مقام از موانع و
 مکان قرب و لقا محروم ماند بقول بعضی معلم ملکوت بوده
 آیا این مقام را که عطا فرمود و در یک آن از اعلی مقام ملکوت
 بایضل مقام عالم ناسوت مفریفت و از جمیع فیوضات ممنوع
 و محروم بایضل بایشاء چه میتوان گفت وقتی قابل عنایت
 و رحمت بود و هنگامی سزاوار غضب و نعت در باره حرم
 رسول الله تفکر نمایند آنحضرت روح ماسونه فداه فرمود
 کلینے یا جمیر اکلھی و اینکل علیا که از شرقی قسم اراده مولی الوری
 جاری بر کمال عنایت و شفقت حضرت حاکمت و حال خرد

شیعه میگویند در باره اش آنچه را که کل میدانند آیا آن قبول را
 سبب چه و این رد حزب شیعه را علت چه یکی از مطارنه نظایر
 کفنه فیکه در انتها مرد و میشد در ابتدا رسول شمشیر او را
 قبول فرمود و محرم فراموش نمود قل تفکر و ایا قوم ثم انصفوا فیما
 نطق به حکم الظور اذ استوی علی عرش الظهور و لا تکونوا من الظالمین
 یکی از اجده انصار که موسوم بطبعیه بود بعد از طلوع نیر حجاز
 از افاق یرب آنچه داشته با مهاجرین مساوات نموده و بعد مع
 کمال تقرب ظاهرا شد از او آنچه که عین حقیقت کربت بعد از ظهور
 عمل مردود میبود اجتماع نمود و حضرت متفکر و متحیر چه که در اول
 چنین امور سبب اضطراب انقلاب جمادات است در آن حین
 جبرئیل نازل و این آیه را تلاوت نمود انا انزلنا الیک الكتاب
 بالحق للحکم بین الناس ما اراک الله و لا تکن للناسین خصیما
 باری با انزال الرحمن فی الفرقان رجوع نماید در باره خلق اینسان
 میفرماید بل هم فی لبس من خلق جدید این حین غیر حین قبل
 و بعد است قل تعشکر لعلک تتخذ الانصاف لنفسک معینا

از این امور گذشته دو جهت در انسان موجود جهتی الی الله
و جهتی الی نفسه و تکیه بحاط غنایت بجهت اول ناظر ذکر
نمایند در باره او آنچه را که فوق آن در عالم خلق موجودند
یا عند لیب علیک بهائی بگوید حضرت اسمعیل این حضرت
صادق چه میگوئی این همان اسمعیل است که حضرت
اسمعیلیه با او تمسک متشبثند آنحضرت او را امام و وصی فرمود
و حکم در بنی قریه ثابت بعد عزلش نمودند و این سبب اضطراب
اصحاب شد و زراره که از اجله اصحاب آنحضرت بود عرض نمود
آیا میشود امام عزل شود در جواب فرمودند بداند راوی این
حدیث کلینی و معترض زراره هر دو نزد اصحاب رجال موثقند
قل انظروا لعلکم تفرحون اما لعلکم تفرحون فی هذا المقام الغیر البیوع
و لعلکم تفرحون و واضحست که معترضین و معترضین در این مقام چه
گفته اند مخم من قال اگر قابل نبود از اول چرا پیشوای خلق
قرار نموده اگر قابل بود عزلش چرا مقام امام مقام هدایت
خلقت در رتبه اولی و در عقیده شما آنحضرت دارای علوم

اولین و آخرین است لذا بناید چنین امری که مخالف و مغایرت
از ایشان ظاهر شود باری ذکر این منقرات نظر بقایه خود
آن عزبت یسند بذاک کل منصف کل عالم و کل صادق امین
در هر صورت جمعی از عباد در هر قرن و عصری اعراض نمودند
بعد از غزوه احد اعدا با طرف تهیست قریش رفتند سلاطه
که شوهر و پسرانش در محاربه کشته شده بودند بسفیان گفته اگر کسی
قاتل شوهر و اولاد او را بکشد صد شتر باو میدهد از اینکار ناامید
و حرص در سفیان شتمن از آنکه هفت تن از اعراب را فرستاد
در مدینه خدمت حضرت رسیدند و بر حسب ظاهر کرب اسلام نمودند
و عرض کردند یا رسول الله جمعی از ما با بیان فائز شدند و
بوجدانیت حق و رسالت تو مقرر و معتقد استدعا آنکه
بعضی از اصحاب را امر نمائی ما بیایند و احکام الیه از ضلال و
حرام تلقین نمایند از جمله عاصم را با بعضی دیگر طلب نمودند
حضرت هم از میان اصحاب ه تن اختیار کرده فرمان داد
که با آن جماعت بیان قبائل شده تعلیم قرآن و شرایع کنند

عاصم و من مع حسب الامر عازم انحد و شدند و بعد از توجه
 و ورود و وارد شد آنچه که سبب حزن اکبر شد از برای اهل
 یرب و بعضی از منافقین بشماتت قیام نمودند که خدای
 محمد چسرا و را خیرند که این جمیع بنفاق مسلمانی گرفتند
 و در آنچه واقع شد حکم بر جهل و عدم علم انحضرت نمودند یا آنها
 التناظری الی وجه تعرض لازال بوده و خواهد بود و در یک مقام هم
 نفس مذکور بصدق تکلم نموده چه که اعمال این حزب در اول ایام
 نمودن بانه منکر فی الحقیقه انسان نمیتوانست حمل نماید و لکن در
 باره انظیوم با انصاف تکلم ننموده چه که انجناب و مظاہر عدل
 و انصاف و صدق کواهی میدهند که انظیوم بهمت تمام در لیالی
 و ایام بعد از ورود عسراق باذن حضرت سلطان تهذیب
 نفوس و تطهیر افئده و قلوب بر قاست و از فضل و عنایت حق
 جل جلاله نزارع و فساد و جدال را منع نمود منعا عظیمانی لکن
 و عباد را با اعمال طیبه و اخلاق مرضیه امر نمودیم قریب چهل
 سنه میشود که در هیچ محل نارحشتم عمل نشده بلکه کوشش رضای الهی

و حکمت ربانی علی قدر همت و رسکون و خاموشی پذیرفت اینگونه
 از بعد آثار فساد و نزاع و جدال در عالم مانند نسئل الله تبارک و
 تعالی ان یؤلف بین قلوبهم و یوئیسهم علی تهذیب نفوس العباد
 و اصلاح البلاد از علی کل شیء قدير یا عند لیب علیک بهائی
 در باره شخص مذکور از حق جل جلاله بطلبید آنچه را که علت ظهور عدل
 و انصاف است انظیوم هم از برای او بطلبید آنچه را که سبب رجوع
 الی الله است الی الهی اید عبادک علی اعمال تصنوع منها عرف
 قبولک و علی اقوال تکون مژنه بقرضا کت و فحتم علی اخلاق
 تنشر بهار آنچه ایامک ثم قدر لهم الرجوع الیک و الا نایه عندنا
 بحر عفونک انک انت المقدر علی ما تشاء بارادتک اللهم نسئ علی
 من فی السموات و الارضین و آنچه انجناب در جواب القا نمودند
 بطراز قبول فائز هر یوم اعتراضات غافلین بر حضرت واضح
 بوده و لکن الله اخذتم بقدرة و الارادة محت اثارهم بسلاطه
 و الهیته اخذتم اخذ عزیر بقدر بعضی از اعتراضات را ذکر نمودیم
 امثال این امور از حد احصا خارج اگر چه عباد از مردم هوی

وقلبشان از نار بعضا فارغ و طاهر شود مشاهده نمایند
 آنچه را که الیوم از آن محسوسند قل اعلم اننا امرنا کلک بالتبلیغ
 و انزلنا فی شرا نطا البلیغین بان یصیف بها کل بصیر علی فضل ذل
 الظهور و عثرة و عطاء و مواجبه و الطافه یسبغی لکل نفس اراد
 ان یتوجه الی الافق الاعلی ان ینظر ظاهره و باطنه عن کل
 مانعی فی کتاب الله رب العالمین و فی اول صدمه یتسک
 و یسئل بما انزل الرحمن الفرقان بقوله قل الله ثم ذم
 فی خوضهم یلعبون و یری سوی الله کعبه من التراب
 كذلك اشرق نور الامر فی المناب من افق سماء اراده الله
 المقدر عزیز الوهاب و فی صدمه اخر یتوجه بکل الی الوجه و لبان
 التره و بحقیقه تقبلا الی البیت الاعظم یقوم و یقول ترکت مله
 قوم لایؤمنون بالله و هم بالآخرة هم کافرون اذ افازت
 نفس البقاعین و الامیرین انها کانت مرقومه من اهل البهائم من
 اعلم الاعلی فی الصحیفه حصر آراء طوبی از برای نفسیکه امام کعبه
 الی قیام نمود و عمل نمود با آنچه از امر حقیقی و مشرق وحی الی این چنین

بازند ب محمد یب علیک بهائی نیز شرایط بلیغین مشابه آفتاب
 از آفاق سموات الواح الی ساطع و لایح و مشرق عجب است
 الی جین ملتفت نشده اند حکم بتبلیغ از سماء امر مخصوص کل نازل یعنی
 کل بان مامورند و همچنین شرائطی که ذکر شده از حق تطلب کل انمودند
 فرماید بر آنچه سزاوار است بعضی از سائلین که در مجالس وارد میشوند
 مقصودشان اطلاع بر احکام الهیهست و برخی محض استغناء و تقاضا
 شبیه در قلوب بعضی ان ربک مهم سیر و یری و هو السبع البصیر
 و در مقامی انیکلمات عالیات نازل یسبغی لمن اراد ان یتبلیغ
 مولیه ان یرتین رأسه بالکلیل الا تقطاع و هیکله بطراز التقوی و
 فی مقام اخر یسبغی لکل مبلغ ان یدع ما عنده و ما عند القوم نظراً
 الی ما عند الله المحیی القیوم نمیطلبم مگر در این مقامات ذکر نموده
 آنچه را که هیچ منصفی از اردن شنوده لعن الله اگر معدودی با آنچه
 حق اراده نموده عمل مینمودند بهر اینه انوار انوار قلم اعلی عالمرا
 احاطه مینمود از بعضی از نفوسیکه خود را بحق نسبت داده و بنده
 ظاهراً شده آنچه که سبب فزع البراست قلنا و قولنا اتحق لیس

البیتیحی و ما ورد من اعدائی بل من الذین یسبون انفسهم الی
 نفسی یرتجیون ما ینوح بتبلی و قلی و کل عالم خبیر و کل عارف
 بصیر مکر امثال این آیات از سماء عنایت الهی نازل و
 لکن اذان لوده بقصصهای موهوم از اصغاء کلمات علایق
 محکات محروم و ممنوعند اگر یک آیه از آیات منزله رافی
 تحقیقه اصغاف نمایند البته از اعنهم با عنده الله راجع شوند
 و شهادت دهند بر فضل و عنایت و عدالت حق جل جلاله
 در باره کل باید عدل و انصاف را سئلت نمایند قل الهی
 اید عبادک علی الرجوع الیک و المشاهده فی آثار قلمک
 الا علی بعینک ای رب لا تمنعهم عن مجردک و شمس
 عطانتک و لا تبعدهم عن ساحة قدسک ای رب استنک
 بنور امرک الذی عند ظهوره محت آثار لشرك و التناق ان تبیل
 اریک ابھل برب العلم و العرفان و عرش الظلم و الاعتساف
 بکرتی العدل و الانصاف انک انت المقدر العزیز المنان
 و ذر کیفام این آیه مبارکه نازل و هر صاحب جمیع جنین قلب

انیمظوم از آن اصغاف یسنادید انک قد خلقت لنصرتی و خذت
 امری و لکن نصرت اعدائی بحسب کل کان اقوی من حسنود الملوک
 و استلاطینج احمیتقه لیوم عمل نالایق از حزب الله ناصر عد است
 نه ناصر اولیا یا عنذ لیب لثالی حکمت و بیان امحض صاحبان
 بصرا زخائن قلم اعلی ظاهر منسودیم که مظاہر عدل و انصاف
 بذروه علیا جذب فرماید از حق بصرو سمع باید طلب نمود قد
 ظهرا لا ظهرا فی العالم لا من قبل و لا من بعد یشهد بذلك ام
 الکتاب فی ملکوت السببان طوبی للتسبیح و طوبی للفاقرین
 این خلق را دیده و می شناسی اکثری بطینین ذباب شغول و از
 تغذات حمامات فرزد و س اعلی ممنوع و محروم در مضین
 بیان تفکر نما که بسخه او هام در هوای او هام طائرند الی همین
 اکاه نشده اند ربی را که اخذ نموده اند که خلق نموده بعینه
 بشابه جزب شیعه بر آیات تو نمین شغولند و از حقیقت امر
 غافل و محجوب القای کلمه از حق بوده و هست دیگر عمل طیبان
 راجع من عمل فلسفه و من اساء فیعلها بکواهی عباد حق

با کله نفعیل مایشاء آمده و اعترافات عالم نزد این کله معدوم
 و مضمود میفرماید انزلو یحکم علی الارض حکم السماء او علی
 السماء حکم الارض لیس لاحد ان یعترض علیه اگر سمع و بصر
 یافت میشد نازل میشد آنچه که کز خاک را از افلاک بگذراند و
 لکن از برای تمهیدین ظنین لائق کتاب سببین لازم نه بگوی این
 عالم این یک کلمه را بشنو حضرت نقطه یعنی متبشر روح مایه
 فداء در جواب الیکی از حروفات حی علیه بآء الله الاهی در ذکر
 من نظیره الله جل جلاله و عم نواله و روح الامر و الخلق فدایه میفرماید
 قوله عزذکره اگر یک آیه از آیات من نظیره الله تلاوت کنی عزیز
 خواهد بود عند الله از آنکه کل بیان اثبت کنی زیرا که از وزن
 یک آیه ترا نجات میدهد ولی کل بیان نمیدهد انتهی حال ملاحظه
 کن چه مقامی را با و با هم و شنون تا رکنه و بچه مقامی متمسک
 در هم فی نوحهم در هم فی غلظتهم در هم فی او با هم در هم فی
 ظنوخهم بلعبون لا اله الا هو مقتدر الحسب من القیوم اینکه
 درباره آخر ذکر نمودی بعدای ظاهر شده که شبهه و مثل

نداشته و ندارد بدرهم نالایقه و امال لا تغنی عمل نمودن
 که حقیقت وجود نوحه نمود انجباب و جمیع اصحاب میدهند
 اصفهانی بی انصاف مال افان و سایر اجاب را بظلم تصرف
 نمود و با تش حرص و هوی بشانی مشتعل که غیر حق از حصای
 ان عاجز و قاصر در این ایام حکومت از او اخذ نمود و لکن
 الی صین بصاحبش رسیده تا از بعد چه شود و حرص و
 طمع چه ناری ظاهر نماید در اکثری از الواح کل بابا مات
 و دیانت و صدق و صفا امر نمودیم و لکن بعضی مقام امانت
 و عفت و صدق بخیاقت و فقریات تشک جستند لاجل
 اکل اموال الناس بالباطل و بعضی در این ارض عمال
 ناشایسته مشغول محض حفظ ان نفوس امر بخروج نمودیم
 و لکن عمل نمودند آنچه را که هیچ غافل عمل ننموده مقصود از
 خروج حفظ و عنایت بوده و لکن عداوت احداث نمود
 انما اردنا لهم التور و ان حفظ و هم ارادوا لنا الظلم و الاقرآء
 و ما دعاء الظالمین الا فی ضلال باری اعراض و عمرض

تخصیص بصفهائی و رستق او نداشته حاجی محمد کریم خان
 کرمانی در هر سنه یک کتاب نوشته و همچنین سایر
 جملاء که با اسم علم معروفند و صاحب ناسخ التواریخ در باره
 حضرت اعلی نوشته آنچه را که هیچ زیدی نمی نوشته
 از حق می طلبیم عباد را متوید فرماید تا بعدل و انصاف در
 آثار و ما ظم من عنده ملاحظه و تفرس نمایند و اگر باین
 توفیق فائز گردند کل بکلمه مبارکه ترک نموده قوم اعرضوا عنک
 و جادولو اباباطل ناطق کردند ان التائید فی یده و انوفیق
 فی قبضته یفعل ما یشاء و حکم ما یرید و لکن اعمال عباد ایشانرا
 از مشا به امواج بحر بیان مقصود عالمیان منع نموده
 ابصار از مشا به و اذان از اصغاء ممنوعند ان شاء الله
 از بعد فائز شوند با آنچه که سزاوار است امروز خلاق
 و اعمال ناصرو معینند باید انجناب کل بطراز خلاق
 مرضیه و اعمال طیبه بیارایند و بعدل و انصاف متذکر
 دارند لعن الله ان الظلوم فی قسم الثعبان یدکریم

و نیصحه لوجه الله و ما اراد منھم جزاء و لا شیئا و یری نفسہ
 فی خطر عظیم چه که ستر نمودیم و بحال تصریح کل را آنچه
 ارتقاع و ارتقاء است امر نمودیم اینک در باره مجوسین
 و انفاق بعضی ذکر نمودید الله اکبر ایشا نرا موفق نمود
 بر عملی که بعرضه فائز و بطرافت قبول فرزند نسل آتینارک
 و تعالی ان یستج علی و جوھم ابواب الفضل و العطاء و
 تقرھم الیه و یویدھم علی نصرة امره بجنود الحکم و لبیان
 و الاعمال و الاخلاق انہ علی کل شیء قدير یا غلب
 بل تری من یجد حلاوة بیانی او ینصف فما ظم من عنک
 و بل تری من یطیر باجنحة الانقطاع فی هذا الهواء قل
 یا قوم اگر این امر عظیم را انکار نمایند چه امری لایق اقرار است
 و یا قابل اثبات بگوین اثبات را محو اخذ نماید و این قیام
 معش از جلوس بود بوده و هست و آنچه از قلم اعلی جاری
 البته ظاہر شده و خواهد شد و لایقی من حرف الا وقد
 یراه المنصفون مستویا علی عرش الظهور ان تکب تعلم

و يقول و الناس کریم لا یعلمون ؛ اینکه در باب نشر
 الودح و انتشار آثار و ذکر غصن اکبر نمودید کل بمشاهده
 و اصحاب فائز گشت احمد نه آنجناب را مؤید فرمود بر آنچه
 سبب تهذیب نفوس و ارتقاء کلمه الله المطاعه بوده
 غصن اکبر چندی قبل بجهت اجرا توجه نموده نسل الله
 ان یؤیده علی نصره امره و ارتقاء کلمه و ارتقاء عباد
 و یوفقه علی تطهیر اهتلوب و تزیه النفوس انه هو المقدر
 العزیز الوهاب ؛ ذکر این جناب مرحوم مرفوع میرزا اقا
 علیه بجهت آاء الله الابی را نمودید الله احمد از افکارش
 ابحار ذکر و شنای بر یور فصاحت و بلاغت مزین چون
 در ذکر مقصود اختیار ناطق لدی العرش مذکور و بنویس
 قبول منور نسل الله تبارک و تعالی ان یوفقه علی
 ما یحب و یرضی و یفتح به ابواب اهتلوب باسمه العزیز
 المحبوب ؛ مایض الله قد ذکر کن من طار فی هو آتی تمسک
 بجلی ذکر ناک بذکره تو جهت الوجوه الی ما کن الکرم

و ابجد اشکر و قل لک احمد ما ذکر تنی و انزلت لی
 ما ینادی کل حرف منه عنایتک و رحمتک فضلتک
 و عطاکت ؛ ای رب ترانی منجذ با بایکت و مشتعل بنا
 محبتک استک ان تجلنی ثابتا را سخانی امرک الذی
 به اضطربت الا فده و لعقول لا ال الا انت الفرد
 الواحد العزیز الودود ؛ مایض الله علیک بهاء الله
 و عنایته اذ کر من قبلی اکم انها فارت بذکری من
 قبل طوبی لها شهده انها فارت بحوهر لا عدل له و بلو لؤلؤ
 جعله الله مع تساعن الاشباه و الامثال و بما حتی
 العزیز البدیع ؛ ذکر گرام من قبلی و بشره با عنایتی و تورا
 بانوار نیر معصرتی ان ربک هو المشفق الیکرم ؛ یا عیند
 نفوس مذکوره در نامه آنجناب بذکر فائز احمد الله الذی
 ایدهم علی الاقبال فی یوم فیه اشتعلت نار الاعراض
 و فازوا بالاصغاء اذ منع عنده اکثر العباد طوبی لعلوب
 تنورت بنور عسرفان و لوجه تو جهت الی انوار رحمة

ربها الرحمن لعیون قرت بنور لایقان ولاذان فارت
 باصغاء التداء اذ ارتفع بین الارض و السماء سئل الله
 ان یؤیدهم علی الاستقامه الکبری علی امره الاعز الایض
 الاعلی بحیث کسبهم جنود الارض و لاصفوفها و لا تخونهم
 ضوضاء الجدل و لا عرفاتها و یقدر لهم نور امیشی امام
 وجههم فی کل عالم من عوالمه انه هو العزیز الکریم و هو الغفور
 الرحیم اتانا ذکرنا اسماهم حکمه من عندنا و انا الامر حکیم
 النور الساطع من افق السماء رحمتی علیهم و علی الالائی قبلین
 و امن بالفردنجبیه مخلصین و مخلصات و اقاتین و قانات
 و ذاکرین و ذاکرات و مقبلین و معتبات کل در ساحت مظلوم
 مذکورند و انجناب ایشان را باین بشارت عظمی منور و مسرور دارند
 اینکه شخصی در باره حجاب ذکر حکم و انزال لوح نموده کثیری باصغاء
 الکفایه نمایند و باشتی نفس الهوی متکبر میبندند
 یا عند لب اگر مقدسا عن لبنی و لغشاه و فرشتا بالبر و الهوی
 مشاهده میکنند کل تجلیات انوار نیر الطیلسان و ایتقان

و غنی منور میشدند اخذوا ما عند القوم و بندوا ما عند الله
 جزاء لاعمالهم تو شاهده و عالم کواکه که نمیطلوم بعد از
 اشراق نیست افاق از افق عراق بدو قاصد مستقی و پیک
 معنوی در لیالی و ایام اهل ایران را بافق عنایت مقصود
 عالمیان دعوت نمود و آن دو پیک امره و خامه بوده
 در جمیع احوال کوشش از قلم جاری و سبب سیل بیان
 باراده امام و جوه طاهره و مقصودی جز اصلاح عالم
 و تهذیب نفوس امم نبوده در او اهل اعمال تقی منکر
 مشاهده میشد که بصیری بخت پناه میبرد و بهر سعی در
 لیالی و ایام بجز و اجهال نجات میطلبید تا آنکه از فضل
 و عنایت تجریر و بیان فی اجماله اعمال شایسته باعمال طیبیه
 و اخلاق غیر ضریبه برضیه تبدیل گشت از حق بطلبان را
 تأیید فرماید بر عرفان مقصود نمیطلوم چه اگر آگاه شوند خود
 استرار نمایند آنچه را که حال منکرند سئل لخصم
 التوفیق فی کل الاحوال انه هو الغنی المتعال ذکر مروج

مرفوع حسن خان را نمودند که در بیچ معصومین و سکرین یافت
 ابی و فریستق اعلی صعود نموده طوبی له و غیما له عمر
 قد فاز بالافازیه احد من قبل یریه المقربون فی هذا یحین
 علی معتم کریم ۱ تا کتا معا ذاراد الحضور و اللقاء و ذکرنا
 باماج به بحر الخفران فی الامکان و ملج عرف عنایة الله رب
 العالمین ۲ و انزلنا له ما قرت به اعین لعارفین ۳ و
 ارسلناه الی ارض الطاء ان رحمة ربک احاط الوجود
 من الغیب ۴ الشهود ۵ و یل للذین ما عرفوا مقامه و عملوا
 مانح به کل منصف و ذرف به دموع العاشقین ۶ مل معنی
 الذین ظلموا او یجذبون لانفسهم صین الاخذ من مغراون
 محرب لا و بیانی الذی به انجذبت حقائق الملائ الا علی و
 الفردوس الابی و الجنة لعیدا ۷ قل الهی الی الفبین
 قلوب عبادک و عرفهم ما اردت لهم یجودک لو یعرفون لیونون
 علی انفسهم و یكون علی ما فاعینهم فی ایاک ای رب
 لا تعزم بانفسهم و لا تمنعهم عن لفت رب الی شمس عرفانک

انک انت المقدر علی ما تشاء ثم جعل اجر الذین نقلوه کثیراً
 لهم عندک انک انت الفضال الایمن و احافظ الحیاس
 المعین ۱ ذکر نفوس اخری هم که با او بوده در الواح از قلم
 الهی جاری و نازل منیثاً لهم ذکر ضلع جناب فاستحسان علیه
 بسماء الله را نمودند فثار و نا ذکر با سمعنا الشداء
 من شطر لعلوا و الکبرایه و رودها فی ابنته اعلیا و استقراره
 فی غرقه قسم علی فوق باها قد نسبت به الغرقه لائل
 البهائم ۲ نسل الله ان نزل علیها فی کل صین ما تقر عینها و
 یفرح به قلبها انه هو غفور الرحیم ۳ ذکر ام و ختمین را نمودید
 طوبی لهم و غیما لهم ان لم یظلموا فی التجول الا عظم اراد
 ان یدکرین بما تبقی به سما نتم به و ام ملکوت الله العزیز
 الحیدر ۴ طوبی لک یا امی و ورقی با انظر انه منک من قام
 علی خدمه امری و ذکر ی بن عبادی و ثانی بین خلقی قد
 وقفه الله تبارک و تعالی علی نشر اثاره الی نبوره اشرف
 الارض و السماء و تنورت الافدة و اهلوس ۵

وقدرنا لك بعض اجره في مبلغ الامر وانهار الكواكب
 والسيان يا غديب كبر عليها من قبل بشر يا بعناتي
 ورحمتي التي تسبقت الاشياء ونوري الذي انار به الوجود
 ونذكر اخذك في هذا الحين وبشر يا بعناية الله رب امرش
 العظيم يا ورحمتي عليك بهاتي ورحمتي نسئل الله تبارك
 وتعالى ان يزنيك بصمص العرفان وينورك بانوار
 الايقان ويقدر لك ما قدره لامانه اللائي ظفن العرش
 انه هو السامع الجيب ونذكر امتي الاخرى طوبى لاذن
 سمعت نداء يامتي ويا عبادي ولقلب متبل الى الله
 مالك يوم الدين يا فخرى بذكري اياك وسبحي
 بسجده ربك العزيز العظيم ونذكر آتاني في الاطراف
 ونشجعن بما قدرهن من لدى الله لهنه الانخير ان
 التي فازت بالاقبال انهما من اعلى الرجال عند الله
 طوبى للفائزات والفائزين يا محمد الله رب العالمين
 ذكر جناب غلام معلي را نموديد يا غلام قبل على بل تقدر

ان تسمع بياني يا مستقامه تفتح به ابواب اذان من في
 الامكان * وهل تقدر ان تنطق بسبيان تنطق به اسن
 العالم قل لا ونفك الاحبوك وتوكلت والله خزان
 البسيان لو نزل اية منها انظيهم لولو منها لمرى الناس
 سكارى من حسيق بيان الله مولى الورى ان ربك هو
 المقدر على ما يشاء وهو الفضال الكريم * قد ذكرك
 من قام على خدمه امرى وطار في هو آء حتى ذكرناك
 بايات ظاهرا نور وباطنها رحمة وفي باطن باطنها
 ما ينادى بهذا الشبأ العظيم * البهاء عليك وعلى
 الذين ما تخفهم سطوة كل غافل مرعب * يا غديب
 نفوسك اقبال نمودند وبجبت بانجناب معاشرت كردند
 وبقبول ما نطق في الامر الا عظم فائز كشتند وهم سپين
 اما نيکه كسب رضا نموده اند وطلب ذكر از مولى الاذكار
 کرده اند كل تجليات انوار آفتاب عنایت مقصود عالميان
 فائز امور بحر متواج وشمس مشرق ونور ساطع هر نفسى

اقبال نمود و بخدمت اولیا فائز گشت او از اهل هجرت
 در قیوم اسماء از قلم اعلیٰ مذکور و مرقوم اولیای آن
 ارض را سلام و بکیر برسان و هم چنین امام موفقتا
 در ظاهر اسامی مستور و لکن در باطن ظاهر شود*
 این ایام حکمت الهی سبقت گرفته اند هو اعلم انجیر عذبه
 علم کل شیئی فی کتاب مسین* ذکر جناب حاجی علی را نمود
 و هم چنین جوخش شیطا قدس* او امر و احکام الهی
 هر یک بمقتضیات حکمت مشروط جناب حاجی علی علیه
 بهائی باید در آنچه از قلم اعلیٰ جاری شده ملاحظه نماید
 اگر مطابق بجهت حرکت نماید و اگر موافق سکونت
 ساکن باشد از آن گذشته باید که اول مصروف راه
 معین نماید و بعد حرکت کند بیع املاک هم نزد مظلوم
 محبوب نه کرد ادای دیون بسیاری از نفوس لایل
 ادای حقوق الله اراده بیع نمودند و منع نمودیم یا عیب
 بلایای این مظلوم سبب عطفش اجتماع نفوس در حول

بوده در سخن جمعی از هر تبیل موجود حال از صغیر و کبیر و
 اناس و ذکور قریب بصد نفس موجودند دیگر باقی معلوم
 و واضحست بعضی بشاید جیل ثابت و راسخ و برخی بشاید
 نورس و بعضی هم بعلو مرقه و سیفل اخری و حق با کل اعتبار
 کبری سلوک میفرماید بیت و یک سنه با این جمع در سخن
 ساکن* قل القدرة لله رب العالمین* الحکمة مقصود
 العارفين* الرافقة مع عبودین فی استموات الارضین
 الشفقة لله مولی الاولین و الاخرین* جلال در توجه
 اذن داشته و اما ان دو نفس دیگر بعد از ورود در
 پیعید طلب اذن نمودند و انچه فضل محروم نمایند* ان
 ربکم هوبت مع الحیب* باری شرایط نفوسیکه باذن
 فائزند اینست* اول صحت مزاج و صحت بدن* ثانی
 اسباب سفر از نقد و غیره* و شرطیکه اعظم شرائط است
 تحصیل اذنت در محل و مقام و اگر کل موجود باشد
 و حکمت اقتضا نماید حرکت و توجه جایز نه حق میفرماید

والله على الناس حج البيت بعد ميسر ما يد من استطاع
 اليه سبيلا * از حق مطلبی که تا میاید فرمایید تا عمل نمایند
 آنچه را که بان ما مورد از مطلع امر ظاهر نمیشود مگر آنچه
 سبب علو و سمو و محبت و الفت و اتحاد عباد است * انه
 هو الامر الحکیم * اینکه در باره توجه عباد و اشتغال ایشان
 ذکر نمودی که در بر سینه جمیع کشیری نظر بشویق چا و شاه صمد
 افق اعلی و ذروه علیا میسمایند این مقام مقام شکر است
 چه که نفوذ قلم اعلی عباد را با این مقام آورده مع اعراض
 کل جواهر وجود را باراده طلقه اخذ کرده مع آنکه در
 ایامی ظاهر شده که از هر جهت صفوف و الوف و مدافع
 و سیوف موجود مع ذلک منقطعاً عن العالم کل را دعوت
 نمودیم با آنچه سبب ارتفاع وجود و ارتقاء نفوس و رحمت
 عباد و تعبیر طراد است * این ظهور ظهور رحمت کبری و عبادت
 عظمی است چه که حکم جهاد را از کتاب محو نموده و منع کرده
 و معاشرت با جمیع ادیان بروج و ریجان امر فرموده *

انجناب دیده و میداند آنچه از قلم اعلی در زبر و الواح
 نازل شده فساد و نزاع و جدال ممنوع و هم چنین امر
 نمودیم بقرائت کتب قوم جمیع این امور عنایتی است بزرگ
 از برای عباد چه که از قبل ممنوع بودند و بجهاد ما مورد
 استعمال لباس جنبیه و ملاحظه کتب ان قوم از قبل
 ممنوع و آثار منع در کتب موجود و مشهود * و لکن در نظر
 اعظم سد منع برداشته شد و بجای ان حریت عطا و عنایت
 گشت انشاء الله انجناب بصبح مدائن قلوب بروج
 و ریجان مؤید شوند و بانثار آثار حکمت و بیان موفق
 انه یندک بجنود بسیار انه علی کل شیء قدير * و بشکر
 فی هذا الحین بحضور ما ولد من ابکار افکارک و اشراق
 افق خلوصک و خضوعک و خشوعک و قرء امام الوجوه
 سنبل الله ان يعطیک اجرانی کل عالم من عوالمه و یقدر
 لک ما یكون باقیاً بقاء ملکوتیه انه هو الغضن الکریم و
 المؤید العسیر الخیر * اولیای محصل را از قبل مظلوم سلام

و تجریر برسان و بانوار نیشربینایی رحمن مژدوار استدلالت
 انجذاب بساحت اقدس فائز این آیام انشاء الله ملاحظه
 میشود نسئل الله ان ینظر لک فی ذکره و شانه ما تجذب به
 القلوب انه هو المقدر عزیز الجویب * النور المشرق
 من افق سماء بیانی علیک و علی من سیمع قولک فی هذا
 التبا الاعظم و هذا الامر اعظم *
 هو الله تعالی نشانذا العظمی البلیک

نیظنوم بین انیاب ذناب بوده و هست در این حالت
 صریحتم اعلی قطع نشده و ندای مقصود عالم توقف نمود
 در جمیع اعیان اهل امکان باقی رحمن دعوت نمودیم و چون
 اشراقات انوار آفتاب ظهور عالم را احاطه نمود حسرتی
 باسیر و سنان هتد مقصود عالمیان نمودند میگویند
 آنچه را که هیچ مشرکی نخت و هر یوم جاهلی کلمه گفته و میگوید
 باری عبده عجل بسیار در این اراضی هم شاید ظاهر
 شود چه که نعاق نا عقیقین را از قبل اخبار نمودیم و در هر

بلدی ظاهر شده و میشود از حق مطلبیم اولیاء خود را اثر
 آن نفوس حفظ نماید و متلوبا بانوار الفت و اتحاد منور
 دارد * یا عزب الله بشنویذای مظلوم را در عقیقین قبل
 تفکر نماید چه مقدار از نفوس را بطنون و او امام مبتلا
 نموده اند حق گفتند و شهیدش نمودند * یا قائم کفند و برینا
 سب و لعنش کردند ایست شان عباد غافل عمل نمودند
 آنچه را که عالم عدل کرست و تسلیم انصاف نوحه نمود *
 غافل در این ارض وارد ظاهرا اظهار وفاق و ایمان
 در باطن کفر و نفاق و لکن ستار ستر فرمود و ذکر نفرمود او
 حق را غافل دانسته از عدم اظهار عدم طلاع کجا نمود
 غافل از آنکه اسم ستار بیدل مختار ثبت جت و ستر
 طلب فرمود * ای دوستان بر امر ثابت و راسخ ما بشید
 اگر نفسی کلمه بگوید در جواب بگویند ظاهر شد آنچه که سبک
 تجلی از تجلیات انوار امرش عالم را روشن و منور نمود
 و یک بیان از بیان منزل از سماء شیشش کل را از کتب عالم

و بیان امم بی نیاز کرد طوبی لمن فاز بالله و آیات و اعراض
 عن کل ناعق تعبید * ماری هر نفسی ایوم ذکری نماید که سبب
 اختلاف شود لدی الله مردود بوده و هست لعسر الله امر نام
 و کامل و ظهورات منتهی لکن نفوس مجیده مثل نفوس قبل موجود
 و اختلاف دوست داشته و میدارند نسل الله ان یوقتم
 و یؤیدهم علی نصره امره لعنیز البدیع و منعم عما یختلف
 الناس و یخلفهم من هزات شیاطین * مایسذر نامه شما
 که بجناب هم جوید علیه بهائی نوشتی در ساحت اقدس حاضر
 و ذکر جمعی از اولیا را نمودی لله الحمد از اول امر تا حین موقتی
 بذکر و شنای حق و همچنین بذکر اولیا اقبال نمودی توجه کردی
 و بر خدمت قائمی من بعید را نیکر ما نطق به لسان لظنون من
 سبحه اهبین * جناب سبیل اکبر علیه هب آء الله مالک القدر
 از قرار مذکور لاجل تبلیغ بجات اخری توجه نموده اند *
 نسل الله ان یده و یوقفه علی ما یحب و یرضی جناب جواد
 علیه هب آء الله او و من تبین بذکر و شنای خدمت امر مشغولند

ذکر من فضل الله علیه الله هو لفضل ال اکرم * ذکر جناب
 معلم را نمودی ذکر ناه من قبل و من بعد مذکر بدیع و همچنین
 ذکر نفوس اخری هر یک فائز شد با آنچه که در جمیع کتب و
 صحف الهی مذکور و مسطور است * یا استار قبل علی قل
 الی الهی لک الحمد یا بهیستی و بهیستی و عرفتی و عفتی و عفتی لک
 الذی اعرض عنه کثیر عبادک و خلقک اسئلت بقطره
 اتی بها فصلت الکتب و الزیرو و الالواح و الهمز تنب
 صحائف مجدک و اسرار امرک ان تجلنی ثابثا علی جنک
 بیحیث لا تمنعنی شبهات من یاتی و یوسوس العباد لیتقی
 فی یوم التلاق و انک انت مالک الآفاق و مؤلف
 القلوب ما بسمک لعنیز الوهاب * ما حین اسمع
 انذآء من شطرا یجن الله لا اله الا هو الفرد الخبیر * اذا
 رایت انجم سماء بیانی و شربت حسیق العرفان من
 کأس عطائی قل الی الهی لک الحمد یا بهیستی و ذکر تنی
 فی سبحک و ایتنی علی الاقبال الیک اذا عرض عنک

اگر عبادک استنک بقیام مشرق امرک و مصدر احکامک
 و قعوده و نقطه و صمته و ظهوره و صیانه و سکونه و حرکت
 ان تجلنی فی کل الاحوال مناد یا ما بسمک بالجکه و لہیک
 و ثابتا علی امرک بین الادیان * ای رب لا تمنعنی عن کوش
 عنایتک و لا عن فتح عطاک قدر لی ما یجلی منقطعاً
 عن دونک و تمسکاً بجلک انک انت المقدر المستدر
 یا محمد رضا ند امرتقع و مظلوم لا زال بین ایادی اعدا
 بودہ ظلم ظالمین و اعراض منکرین و سطوت معتدین
 و ضیفہ علما و بعضاء امراء او بلا ذکر مالک سماء و خاطر
 سماء منع نموده امام و جوه با علی اند آء کل رادعوت نمودیم
 و لکن قوم کله حق را نپذیرفتند و با و ہام شغولند مخصوص
 معرضین اہل بیان مقام تصدیق تکذیب نمودند و مکان
 شکو شکایت آغاز کردند از حق بی بیلم تر آیا میدنسر باید
 بر استقامت و خط آنچه عطا فرموده اوست بخشندہ و
 مہربان * یا علی سید عبد العسی را ذکر نما تا ذکر او را

بشرق نیز استقامت جذب فرماید * ای سلم روز گفتار است
 بگو آنچه باید گفت دوستان الہی را از جنو حستنی محروم
 نما و از دریای بخشش ربانی منع مکن یوم یوم تو است
 از خزان معسانی و بیان عنایت فرما آنچه کہ سزاوار ایام است
 بگو ای دوستان نور الہی از اعلی افاق عالم ساطع است
 شمس حقیقت و خورشید دانائی آفتاب ظهور بہررسی
 نمایدہ شدہ بلکه اسماء حسنی و صفات علیا طائف
 حولش بودہ و ہست با بصار جدید نظر نماید و بقلوب
 فارغہ توجہ کنند بصر مغناطیس است از برای باب انش
 آگاہی و دانائی عقل از بینمائی بصر است * طوبی از ہر
 نفسی کہ راہ راست را شناخت و با و تمسک نمود * انا
 تذکر فی عند القام ابان الذی صعدا الی الرفیق الاعلی
 امر امن لدی اللہ رب الارباب * انا طرناہ من کوش
 العفو و الغفران و ادخلناہ فی مقام عجزت عن ذکرہ
 الا قلام * البہاء من لدنا علیہ و علی الذین ذکرہ بسا

نطق به علم الاعلی فی هذا مقام الرقیع * قد اخذت من اسم
العناية والالطاف من كل الجهات هذا من فضل الله مالك
الرقاب * انا نذكر فی هذا المقام ضلعه والذین امنوا بالله
مالك الا دیان كذلك نطق به علم اذ كان مالك القدم
فی الجنة الاعظم باكتسبت ایدی الظالمین * ما یسند
ذكر اولیای ارض راوشین و اطراف مکرر از قلم اعلی جاری
الثالی صدف عرفان لا زال با یادی معتبلین ارسال
کشته جمیع را از قبل مظلوم ذکرنا و کتبیر برسان شاید
نفحات بیان رحمت ایشان را از احزان وارد مظهر نماید
و بفرح اکبر فارغ نماید * ذکر جناب اقا سید احمد را نمودی
از قبل مظلوم کتبیر برسان از حق میطلبیم امطار رحمت را
که از سماء فضل نازل و جاریست منع ننماید * یا احمد
آبا ما را فرزند ی جده ما که شاید با عمالی فارغ نشوی که غرض
از عالم قطع نشود که نور عالم بکلمه الهی برابری نماید قدر کلمه الله
بدان با و متک نمانا عقین بسیار از حق حفظ طلب کن است

سامع و او مستوجب انا اردنا ان نذكر من سبى بكسين
الذی صدق الی الله رب العالمین * قسم باقرباق من سماء
معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نقوشیکه با فنی اصبوح
نموده اند جاری و نازل میشود همان صین آن ارواح
مجرده را قوت عطا فرماید و همچنین بر عزت و رفعت و
نعمت و راحتشان بفرماید حکمت بالبقه این مقامات را
فرموده مخط عباد و آیه از آیات این ظهور کتابتین
از ذکر نقطه موصوفه در الواح مقام آیات و صروفات و
کلمات نزد تبصرین معلوم و واضح و ظاهراست تقدیم
حسین علیه بهائی از آیه مبارکه فارغ شد با آنچه که شبه و مثل
نداشته و ندارد * ما یسند فضل الهی عباد را اخذ نموده
و اسم غفار و ستار عنایات خود را اظهار نموده بشانیکه
عدل مستور و غیر فضل از افق سماء عنایت شروق لایح
طوبی از برای نقوشیکه در این بحر سیر نمایند و بیابند آنچه را
که سزاوار دانایست * ما یغلا معلى بشنودای مظلوم را

و در امر الله مستقیم باشی بیتی که خود را بغایت حق از دوش
 مستغنی مشاهده نمائی اگر با یتیم فائز نشوی از غناق
 ناعین و مجتنب قنیه و اختلاف محفوظ مانی حمد کن بصد
 عالمیان را که ترا ذکر نمود و با نامت سلم اعلی فائز فرمود او امام
 و ضنون لائق تمجید و تحسین بوده و هست با نوار یقین ناظر
 باش و بجمل استقامت متمسک مگر ز ذکر او لیا در حق
 مظلوم بوده و از برای کل استقامت میطلبیم او مستحق
 و مهربان * یا ابا تراب ذکر ت نزد مظلوم مذکور و بذكر قلم
 اعلی فائز گشتی از حق میطلبیم ترا بیاید فرماید بشائیکه
 حوادث عالم و وضو ضای امم و اشارات جهلاء و کفقار
 ضعفاء و شبهات علماء شمارا محزون نماید با بسم حق
 سرور باشی و با و مانوس در جمیع اعیان از حیرت محبت
 محبوب عالمیان بیاشامی و بیادش عالم را فراموش
 کنی و تقی علیه کجائی را از قول مظلوم تکبیر برسان * و
 با بشرافات انوار نیت کرم بشارت ده شاید این بیشتر

سبب استبانه اهل عالم کردد بر اقدار قلم اعلی و نفوذ
 کلمه علیا احدی آگاه نه هر بیان که از اقی سماء اراد
 مقصود عالمیان ظاهر میشود عرفش عالم را نهد نماید
 و معطر میسازد * طوبی از برای نفوس که بزمینند و بیاند
 البهائم من لدنا علیکم و علی الذین سخطوا الذیاء اذ ارتفع
 من الافق الاعلی و قالوا لک الحمد یا مقصود العالین
 و محبوب الخالصین * یا سندر قلم اعلی بزحمت عکاء
 محض فضل و غنایت اراده نموده بسم لام و کاف
 علیه کجائی را ذکر نماید و با بشرافات انوار آفتاب
 بیان رحمت سرورش دارد * یا محمد قبل صادق اسمع
 الذیاء المظلوم انه ینادی فی کل الاعیان امام و جوه
 الایدین بید عوهم الی الله رب العالمین * و نذکرهم
 من قلمی و نذکرهم با یاتی و نبشرهم بعنایة الله مالک
 یوم الدین * قد قنا امام الوجوه فی ایام زلت میضا
 اقدام احمد و شهید بذک من عنده کتاب بسین و بمعنا

ئەتەتەكە ذكركناك واقبلنا ايكت تشكر ربك الشوق الكريم
 قد انزلنا الآيات والطرنا البيِّنات وفتحنا على وجه
 العباد ابواب العناية والالطاف من لدى الله العزيز
 المحيد * وامرناهم بايقن بهم اليه وايدناهم بفضله الذي
 احاط العالم ورحمة التي سبقت من في السموات
 والارضين * انك اذا وجدت عرف بياني وشرحت
 رحيق الوحى من كاس عطائي * قل الهى لك الحمد
 بما ذكرتهى وانزلت لى ما لا ينقطع عرفه بدوام ملكوتك
 اشهد يا الهى بوجدانيتك وفردانيتك اسئلك
 بنفوس مشتتتك واحاط ارادتك وبانواع حجب
 بايكت وانوار نيتك برانك ان تجعلى منقطعاً عن
 دونك ومتوجهاً بكلى اليك الهى التى ترى اقبالى اليك
 وتوسلى بحبكت نور ظاهرى وباطنى بانوار معرفتك
 اى رب لا تجعلنى محروماً عما تذرته لاصفياك ولا
 ممنوعاً عما انزلته فى كتابك اى رب اسئلك بالكلية

التى به انفت جبال الاوهام ونفطرت سماء الاديان
 ان تجعلنى ثابتاً على امرك وراسخاً فى حبك بحيث لا معنى
 لغايق التاعيقين عن الاقبال الى افقك ولا سطوة لظلمين
 عن اخذ كتابك انك انت المقدر على ما شاء لا اله
 الا انت لعيلم الحكيم * ونذكر فى هذا المقام من تنبى لطف على
 يشكر الذى ذكره اذ كان بين ايدي الظالمين * لطف على
 سمندر عليه بحب آنى ذكرت رانودواين كلمات مخصوص
 تو ارام الكتاب نزل تا روح رانا زه نمايد واركان را
 قوت بخشد وبرام الهى ثابت وستمقمانى چه سيار
 از نفوس با وها تمسكند و بجرى اعراض نموده و نمايند
 از حق جل جلاله طلب كل رانا بيد منر مايد وقوة شانه
 عطا كند وهم چنين قوة سامعه وباصره تابيا بند
 وينيد و بشنوند * يا مهدى اهل بيان حزب شيعه
 واوهام وظنون و هوسجين اعمال ومقامشان (يوم
 جزا كل المشاهده نمودن مع ذلك در ترتيب همه حزبى

مشغولند اینتشان عباد اعرف و کن بر لب تنه بختین
 نه احد اولیای مذکوره در کتاب سمندر هر یک
 بیوضات فیاض حقیقی فایز گشتند * و نغمه کلام
 بذکر انجیل و مرجع عمر الله ان کان مذکور الادی المظلم
 بذکر لایفد نوره و لا تغیره حوادث العالم و لا فاقها
 الامم و لا حجبات المعین * یا خلیل اسم الذاء الله
 هو الله لا اله الا هو قد ظهر و انظر امره المحکم المبین *
 مانع قصص العالم و لا ظلم الذین کفر و ایوم الدین
 یا خلیل اخبر اهل عالم حنزابیران بوده و هستند *
 قسم با قنایان که از اعلی افق عالم مشرق حنین منابر آن
 دیار در کل حنین مرتفع و اول ایام در ارض طایر حنین
 اصغاشد چه که ترتیب منبر از برای ذکر حق جل جلاله
 بوده و حال در ایران معشرت مقصود عالمیان شده
 ملاحظه نما اخر احراب چه کرده و چه گفته معرین بیان
 بر اثر آن حزب مشی مینمایند * جناب حیدر قبل علی علیه

بهائی و غیاتی از ارض صاه نوشته که متوجهین این ارض
 ناس را بکتاب ایقان مطبلع او با هم دعوت مینمایند
 اینتشان عباد کو عدل و کجاست انصاف در هم
 فی خوضهم بلعین * و نذکر محمد اقبل کریم و نبیره نبی
 الغریر حمید * ذکره با یاتی و تبشره بر حقی التي سبقت و فضله
 الذي احاط الوجود * انشاء الله بنا رسد ره شغل باشند
 و بنورش منیر و با غصانش متمسک بشأ نیکه عالم را معود
 و منقود و شمرند * البهاء علیک و علیه و علی من معکما و علی
 کل ثابت یتقیم * و نذکر من سستی بیبی الذي حضر و فاز و ایدیه
 الله علی الانصاف فی هذا النسب العظیم * یا بیبی حضرت
 و سمعت و رأیت اذ نطق لهمت الاعمی اذ کان مستویا علی
 عرشه الرضیع * هیت ما الم شرب حسیق الالهام من ابادی
 عطاء ربه مالک الانام و تمسک بالجمکة التي انزلنا بسنة
 الراح شتی و بما امرنا اجساد به فی کتابی المبین *
 بسم الله الاقدس الاعظم الاعلی

مکتوب انجذاب بنظر کسبر وارد و اذقیص کل تشفی
 حب مالک سما و صفات متضوع * محمد ته که از فضل
 رحمن جبر عرفان فائز شدی و این فضل بسیار عظیم است
 چه که عارف شدی بقایمکه کثیری از عباد از او محبتند
 ایوم ملا بیان که خود را در اعلی ذروه عرفان مشا پس بنمایند
 انقدر عارف نشده اند که مقصود از ظهور لفظ بیان روح
 من فی الامکان فنداه چه بوده اگر بگویند مقصود بیان
 توحید و علو تفسیرید بوده کل شمس و اویشد و ن با ناله
 الالهوا زاق سما مشیت رحمانی شسی ظالع نشد مکرانکه
 علی بنیسته ان لاله الالهو تجلی فرمود و از رضوان روحانی
 ربانی نفی ساطع نکشت مکرانکه عرف توحید از او در هبوب
 بی آنچه در مقامات توحید و علو تجسید ذکر فرموده اند
 مقصودی منظور بود لکن کل از مقصود محجب در اینصورت
 باقی نمانده از برای آن نفوس مکر توحید لفظی که کل آن
 ناطق قدم سلطان بفعال بایش آء که الفاظ در این ظهور

اعظم عاجزند ارجسمل معانی مکنونه که در قلم الهی مستور است
 نظر مبطا بر سر عونیه من اصل بیان خرق حجات الفاظ نشد
 آنچه رسد بنظر معانی اگر چه مستقیمین از هر کله از کلمات
 این ظهور معانی ما لافضایه ادراک نموده اند و لکن این
 مخصوص بآن نفوس است و از دون ایشان مستور و
 بنجام حفظ مخوم اگر استعداد مشا پده میشد از برای کل
 ظاهریکشت آنچه ایوم از او محبتند * و اگر بگویند که مقصود از
 ظهور آن بوده که احکام ظاهره الیه را با این بر تیر ثابت
 فرمایند جیمع رسل باین خدمت مأمور و نرد اولو البصر
 این مقام یکی از مراتب ظهور قدر است اکثری
 از ناس بشرانی محبتند که احتجاب ملل قبل از نظر محوشده
 بعضاً علی الله در بر حین با اعتراضی جدید تمسکند با اینکه
 کل میدانند که باین ظهور عظیم ما نزل فی البیان ثابت
 و ظاهر و محقق شده و اسم الله مرفیع گشته و آثار الله در خرق
 و غرب انتشار یافته و بیان فارسی مخصوصاً در این ظهور

امضا شده مع ذلک متصل نوشته و می نویسند که بیازرا
 نسخ نموده اند که شاید شبهه در قلوب القا شود و معبودیت
 عجل محقق گردد* ای اهل بیان همتکم بالله قدری انصاف
 دهید و بدیده پاک و طاهر در بیانات الهی نظر نمایند
 و بقلب متعصب تفکر نکنند منتی رتبه بیانات که در بیان
 مذکور است بقول اهل آن مقام توحید است و معجزین
 بالمره از این مقام محجب چه که هنوز بمقامی ارتقا نهموده اند
 که مظاہر حق را بکنفس و بکذات احکامشان را یک حکم
 مشاهده نمایند دیگر چه توقع است از این نفوس نفوسیکه
 خود را در اعلی ذروه عرفان مشاهده می نمایند در امثال
 این مقامات که یکی از مراتب توحید است و اقصی و تخیر محجوب
 و ابد اشاعت نیستند که در چه حالتند هر نفسی لائق صفت
 کلمه الله نه و هر وجودی قابل اشامیدن زلال معانی
 که از عین شینت رحمانی در این ظهور غرضمدانی جاری
 شده نه بلی این استیماز که در الواح الهی ذکر شده مقصود

سقامات دیگر بوده و بعد از نزول بیان و عرفان منبسط
 در آن نفسی انقدر شاعر نباشد که مستأماً احکام الهی را واحد
 ملاحظه نماید و الله عدم از برای آن وجود سزاوار است
 از این گذشته بکدام عقل و درایت ظهور الهی و طلوع
 عرضمدانی معشوق منج شریعت قبل است بسا از مظاہر
 الهیه که آمده اند و تأیید احکام عقل فرموده اند و مجسری
 داشته و ثابت نموده اند چه که حکم منظر قبل بعینیه حکم منظر
 بعد است که از قبل نازل شده الیوم اگر نفسی مشرق گذارد
 و مابین احکام الهی و مظاہر عرضمدانی فصل مشاهده
 نماید از توحید خارج بوده و خواهد بود* بگوای احوالها
 روزگار دو ببینید و ناله نکنید اگر قادر بر صعود سما معانی
 نیستید اقل آنچه در بیان نازل شده ادراک نماید
 که میفرماید من نفس محمد و ما یظهر منی ما یتطهر منه و در مقامی
 میفرماید اگر اعراض و اعراض اهل فرقان نبود برین
 شریعت فرقان در این ظهور نسخ نمی شد نسخ و اثبات هر دو

در مقرر اقدس واحد بوده و خواهد بود لوکنتم تعرفون *
 جمیع امور معلق است بمشیت الهی و اراده ان سلطان
 حقیقی چه اگر در این صحن حکمی از سماء مشیت رحمن نازل شود
 و جمیع عباد را بان امر منبر ماید و در آن بعد فتح ان نازل
 کرد لیس لاحدان بعرض علیه لاق المراد ما اراد ربکم
 مالک یوم المیعاد * در ناسخ و منسوخ فرقان ملاحظه کنید
 که بعضی آیات نازل و بایه بعد نسخ حکم ایقبل شده کویا
 مشرکین بیان قرآنم سخاوند اند در این مقام چه میکنند
 که هنوز باین عباد حکم ایقبل جاری نشده بود و ثابت
 نمانده چگونه جایز بود که بایه دیگر نسخ شود فوالذی نطقنی
 بالحق لا تجدون من هؤلاء الا کفرا و طغیانا و غفلة و شورا
 غفلتشان بقامی رسیده که آنچه از قبل بان موقن بودند
 و در کتاب الله منصوص بوده مثل ناسخ و منسوخ فرقان
 حال بهمان متمسک شده و بر سلطان غیب و شهود عرض
 مینمایند * انهم اصبیح من هیچ رعاع و غفل من کل

غافل و ابعده من کل عبید و اجمل من کل جاهل ذرهم
 یا قوم بانفسهم یخوضوا فی برهمنم و یلجوا بما عندهم
 فوالذی نفسی بیده که جمیع کلمات بیان احکام منزله
 در ان از ظلم ان مشرکین فوجه مینماید نظر باستحکام
 رایست خود ذکر بیان در لسان جاری و لکن بر منبرش
 وارد آورده اند آنچه را که هیچ ملتی بمظاہر الهیه وارد
 نیاورده اف لاهل لبیان غایت فضل رؤساشان
 آنست که ظهور یک بیان بشاره له نازل شده این حکم
 محکم را انکار کرده اند و در جسم رحمانی که در کل کتب حرام
 بوده خیانت نموده اند و حرف ثالث مؤمن من نظیر او
 شهید نموده و انقدر بیشتر مند که باین افعال متبجه
 منکره اعتراض باین ظهور نموده که هنوز حکم بیان شتیب
 نشده ظهور جائز نه ملاحظه کنید چه قدر ناس را حیسر
 فرض گرفته اند بفعال ناسخ جمیع احکام محکم و آیات مقتنه
 بیاتند و بقول مینویسند لا تأکل البصل ولا تشرب الخان